

گفت‌وگویی «جوان» با ۲ خواهر شهید محمدصادق امینی از اولین شهدای کردستان

عشق برادرم به امام باعث حسادت و خشم ضدانقلاب می‌شد

■ غلامحسین بهبودی

در میان اهالی کردستان خانواده‌هایی هستند که نسل به نسل در خط انقلاب حضور دارند و در این مسیر خون‌ها داده‌اند. اگر امروز می‌بینیم که گروه‌هایی مانند پژاک، با افکار جدایی طلبانه شیطنت‌هایی انجام می‌دهند، باید حواس‌مان باشد که حساب بر مردم کردستان یا ضدانقلاب جداست. خانواده امینی از جمله همین خانواده‌های انقلابی کردستان هستند که دو برادر شهید دادند. پیشتر مطلبی در خصوص شهید بختیار امینی منتشر کردیم که در سال ۸۹ وقتی که ۳۵ سال داشت، در قامت یک پاسدار به شهادت رسید. محمدصادق امینی برادر بزرگ‌تر وی نیز جزو اولین شهدای کردستان است که تنها یک ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسط ضدانقلاب ترور شد. در گفت‌وگو با مهربان و سبیروان امینی دو خواهر شهید، بیشتر با زندگی و مرام او آشنا می‌شویم.

■ **مهربان امینی عاشق امام**



محمدصادق اوایل انقلاب، اعلامیه امام خمینی (ره) را به منزل می‌آورد و مطالعه می‌کرد. سخنرانی‌های ایشان را می‌شنید و با خانواده پای سخنرانی و مواضع ضبط شده می‌نشست. آن زمان برادرم هر کاری از دستش برمی‌آورد برای انقلاب انجام می‌داد. در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد و برای خون دادن به مجروحین داوطلب می‌شد. یادم است وقتی به پهنم ۱۳۵۷ رسیدیم، همه شور و شوق آمدن امام را داشتیم. همان روزها برادرم را که کمتر در خانه می‌دیدیم، به خانه آمد و به مادرم گفت که می‌خواهد همراه بچه‌های کمیته انقلابی شهرمان باشد. رفت و دو سه روزی از او خبری نبود. پدر و مادرم خیلی نگران شدند. می‌ترسیدند مأمورها رژیم بلایی سرش آورده باشند. هر جا می‌رفتند خبری از او نبود. بچه‌های کمیته هم می‌گفتند چند روز پیش اینجا آمد و بعد رفت. پدر و مادرم آن قدر می‌سجڑند تا اینکه یکی از بچه‌های کمیته می‌گوید: نگران نباشید محمدصادق به محض شنیدن خبر ورود امام به ایران برای استقبال از ایشان به تهران رفته‌است. از همان زمان برای‌مان مسلح شد که محمدصادق پسر باز امام است و می‌خواهد عمرش را در این مسیر صرف کند.

■ **برادر غیرتی**

از همان دوران کودکی محمدصادق به ما که خواهرش بودیم مسافرش می‌کرد و مبادا بدون روسری را حتی بدون حجاب بیرون برویم. بچه غیرتی بود. وقتی دوره راهنمایی تحصیل می‌کرد، چون پسر بزرگ خانواده بود، احساس مسئولیت کرد و در سر آن کار گذاشت. جذب بازار کار شد

و به پدرمان کمک می‌کرد. یک مدتی دوره ریخته‌گری را در تهران گذراند و در یک شرکت ایتالیایی در شهرستان سنندج مشغول کار شد. از همان زمان رفت و آمدش به تهران زیاد شد و همان جا هم جذب فعالیت‌های انقلابی شد. هر وقت از تهران می‌آمد ساکتی در دست داشت که آن را مخفی می‌کرد. بعدها فهمیدیم داخلش اعلامیه‌های سیاسی ضد رژیم است. سپس همراه پسر عموم حسین عضو کمیته شدند و تمام فعالیت‌های انقلابی‌شان را با برنامه‌های کمیته تنظیم می‌کردند.

■ **۲ برادر شهید**
شهید محمدصادق امینی پسر بزرگ خانواده بود و برادر دیگر شهید بختیار امینی فرزند کوچک خانواده. محمدصادق به بختیار خیلی علاقه داشت. وقت فرصت می‌شد او و برادر دیگرمان فردین را به میدان آزادی می‌برد و با آنها عکس می‌گرفت. همیشه بختیار بغلش بود. من بیشتر مهربانی‌های محمدصادق به یادم مانده است.

شاید همین مهربانی‌ها بود که باعث شد بختیار هم بعدها او را ادامه دهد و به شهادت برسد. بعد از انقلاب خانواده ما خیلی زود اولین شهیدش را تقدیم کرد. از شهادت او گریه‌های سوزناک مادرم و اشک‌های بی‌قرار پدرم را به یاد دارم. با پیروزی انقلاب دشمن خیلی زود دست به کار شد تا با ترور فرزندان انقلاب، جان بگیرد اما نمی‌دانستند که هر شهیدی پیروی دارد و باعث بیدار شدن دیگران می‌شود. محمدصادق اگر فقط یک پیرو داشت، آن هم بختیار برادر کوچک‌ترش بود که وقتی به سن بزرگسالی رسید، سال‌ها در سپاه خدمت کرد و بالای جان ضدانقلاب شد.

■ **سبیروان امینی**

سبیروان امینی برادرم به امام باعث حسادت و خشم ضدانقلاب می‌شد. آنها روز ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ محمدصادق را در سنندج ترور کردند. پیکر برادرم را در گلزار شهدای تپه‌شیر محمدباقر شهرستان سنندج دفن کردیم. اما جوشش خون او باعث شد تا کمی بعد برادر دیگرم بختیار امینی اسلحه محمدصادق را به دست بگیرد و سال‌ها با ضدانقلاب و دشمنان بجنگد.

■ **ای شهیدان...**

من دلتوشته‌ای برای محمدصادق و بختیار دو برادر شهید مظلوم خانواده‌مان نوشته‌ام. شهادت آنها واقعا برای ما سخت بود. خصوصا ما خواهرها که دلبستگی زیادی به ایشان داشتیم. جاودانگی اگر تصویر می‌شد به رنگ خونتان درمی‌آمد. عزت اگر تجسم می‌یافت، تندیس از حماسه شما می‌گشت. حماسه اگر زبان داشت، نام شما را بر زبان می‌آورد. شما می‌شهیدان دیباچه شرفید و عنوان ایمانید، نامتان نگین

وادئ کتاب

معرفی کتاب «وهب زمان»، زندگی شهید هادی شجاع تازهدامادی که ۲۳ روز بعد از ازدواجش شهید شد

■ **علیرضا محمدي**

از میان گفت‌وگو‌هایی که به عنوان یک خبرنگار با خانواده شهیدای مدافع حرم انجام دادم، گفت‌وگو با همسر شهید هادی شجاع به یادماندنی بود چرا که هادی تنها چند روز بعد از ازدواجش به سوریه می‌رود و دو هفته بعد نیز به شهادت می‌رسد. حالا نشتر شهود به قلم عارفه مرادی، کتاب «وهب زمان» را در خصوص این تازه‌داده شهید منتشر کرده است که با هم نگاهی به داشته‌های این کتاب می‌اندازیم. «وهب زمان» نام رسمی‌ترین کتاب زندگینامه شهیدی است که چون و هب نصرانی دل‌نام تو را برسریند، گفتم؛ ایرانی‌ام، در پاسخم گفتم: ایرانی را می‌شناسم، با حماسه‌سرای بزرگ و ملت فردوسی، با پهلوانان تاریخی ایران را می‌شناسم با کمانگیر عاشقش، آرش کمانگیر که مرز ایران و توران را می‌نگارد. گفتم آری، دیگری چه؟

قصه شبالی مردم جنوب وطنم را گفت. قصه سبزی ربانی وطنم، قصه هر گوشه سرزمینی که نشان از عشق دارد، و مهربانی، از هنرمندی اصفهان و کاشی‌کاری‌های دل‌فریب میدان بزرگش برایم سخن راند. از ستون‌های به یادماندنی تاریخ سخن سرزمینم در تخت جمشید برایم سخن گفتم. کلامش که به پایان رسید بر خاستم و این گونه سرودم آری ایرانی‌ام که در کنار همه آنان که در دل راندم و هر آن چه بر زبان زمزمه کردی، بگذار ایران را به گونه‌ای دیگر برایت بسرایم همه ایرانیان فردوسی و ۳۰ هزار بیت عاشقی‌اش را می‌سرایند، همه ایرانیان از زبان پدر بزرگ و مادر بزرگ قصه پهلوانی رستم و گذر از هفت خوانش را با بارها شنیده‌اند و سرودند، اما بگذار پهلوانی دیگر برایت بسرایم، رستمی دیگر که رستم شاهنامه در مقابل سربلندی‌اش سر تعظیم فرود می‌آورد.

نام «شهید محمدصادق امینی» را شنیده‌ای، نام قهرمانن دیار کردستان (شهید بختیار امینی) را شنیده‌ای؟ سرداری چون شهید بختیار امینی و شهید امینی که زمین و زمان در مقابل عظمتشان سر تعظیم فرود آورد، چرامی سسرایی آرش کمانگیر را، بگذار «شهید محمدصادق امینی» را برایت زمزمه کنم، که آسمان وطنم قصه عاشقی‌شان را نیک می‌سراید، چرا گفتم سهراب را، نام ولی امینی قهرمان روستای پایگلان را شنیده‌ای؟

هر سوی کردستان نشان از قامت رعنا می‌درد که برای سربلندی وطنم خم گشته است. پایگلان را با ۴۱ شهید رعنا قلمتشم می‌شناسند، پایگلانی که دین خود را به اسلام ادا کرد نشان از قامت رعنا می‌رود مردان در نشان از دلیرانی که جان دادند تا ایملان جان نیازد.



آقای مطلبی مسئول یگانگی از بستگان من بود. اگر برای کاری پیش او می‌رفتم با شوخی می‌گفت: «اول کار رفیق. بعد فامیل!» و هر سه می‌خندیدیم. دوست داشتن هادی، حتی برای او هم گریز ناپذیر بود. مقطع پایانی کتاب به روایت همزمان شهید اختصاص یافته است. هادی شجاع یک نیروی زنده تک‌تیراندازی ماهر که به گفته همرزانش حتی یکی از گلوله‌هایش خطا نمی‌رفت. اما او که همواره از خودش به عنوان شهید یاد می‌کرد، عاقبت ۲۸ مهر ۱۳۹۴ مصداق با هشتم محرم در سن ۲۶ سالگی به شهادت می‌رسد تا تاریخ خونبار عاشورا، وهبی دیگر در خود ببیند.

«می‌خواستم به سنگر هادی بروم که ناگهان صدای تیراندازی بلند شد. همه روی زمین خوابیدیم. ناگهان یکی داد زد: هادی تیر خورد. باید خودم می‌دیدم. باید هادی را می‌دیدم. دیدم سمت سنگرش ولی مانع شدند... می‌گفتم خوب او را برداند. سر پای در مان می‌شد و برمی‌گردد. اما هادی برگشت... هادی بعدا وارد دانشگاه می‌شود و بدون اینکه سپاهی باشد، همراه با شهید بیضایی و چند دوست دیگر، تحت نظر سردار شهید محمد نظری آموزش نظامی می‌بیند. مادر شهید

تاریخ: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۴۸۷

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ تا طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۴۸۶

هنر وهب گذشتن از تعلقات بود

دفاع مقدس نیز بارها تکرار شده است. چند سال پیش در گفت‌وگو با یکی از زنده‌های خوزستانی، از شهید کریمی ناهی یاد می‌کرد که گویا صبح روز ازدواجش از اهواز راهی جبهه می‌شود و به شهادت می‌رسد.

از این دست شهیدا کم نیستند. نقطه اشتراک همه‌شان تازه‌داده‌ی نیست. اصل موضوع به گذشتن از تعلقات دنیایی برمی‌گردد. هنر وهب نصرانی گذشتن از شیرینی‌های شروع یک زندگی مشترک عاشقانه بود. همان کاری که هادی شجاع و شهید کریمی و امثال‌شان انجام دادند. همین گذشتن از تعلقات باعث می‌شود تا نام وهب و وهب‌ها در تاریخ زنده بماند. سال ۹۴ وقتی با همسر شهید هادی شجاع

■ **ع.م.**

جدول

جدول سودوکو ۱۵x۱۵

از راست به چپ

- ۱- بیماری نرمی استخوان - صاحب‌زمین و رعایا
- ۲- غزال - توطئه پنهانی - از خدایان هندوها
- ۳- نی لیگ - رود فرانسوی - نواب
- ۴- چین و شکن - کف دست - اتومبیل کرایه داخل شهری
- ۵- ذره پاردار - نصب و تشکیل - مردنی
- ۶- از گویش‌های ایرانی - بخشنده - جوهر گین
- ۷- در دایره... - ناقصه تسلیمیم - ورق کاغذ - سخن صریح - سرای مهر
- ۸- جهانگرد و نیزی - از نسبت‌های مثلثاتی
- ۹- بندگی - پایه و اساس - گفت و گوی خودمانی - آدمکش
- ۱۰- گوزن خاص مناطق قطبی کانادا و الاسکا - دوچرخه‌سوار می‌زند - خزنده خوش‌خط و خال
- ۱۱- حنا - معامله پایاپای - بقه تیز
- ۱۲- کاسنی - سوره زنان - پیروزی
- ۱۳- چابک - نوعی زغال سنگ - قسمی مقوای ضخیم
- ۱۴- دوچرخه مسابقه‌ای - اسب اصیل - صدا و آواز
- ۱۵- دفتعا تا نگاهانی - با برزیل و بولیوی مرز مشترک دارد

از بالا به پایین

- ۱- نقاش ایتالیایی خالق تابلوی مدرسه آتن - فاقد نظم و قانون و قاعده
- ۲- شایسته - سزاوار - واحد شمارش کاغذ - پسر کاوه آهنگر - قورباغه
- ۳- قوم پرستی افراطی - زرتنگ - یزدان
- ۴- خیس - بنده و شما - امر به یاقتن - پسوند شایهت
- ۵- تند میان تپی - لقب حضرت علی (ع) که به دلیل سجددهای بسیار به او داده بودند - مزدور
- ۶- دانه تسبیح - راه نافرجام - لباس
- ۷- ذات‌الریه - از سبک‌های شعر فارسی
- ۸- فلز سرخ - برای، به دلیل - حبشش - ظرف سرکه
- ۹- ورزش چویدستی - ورزشی آمیخته از والیبال و فوتبال و بدمنتون
- ۱۰- ککم - صدمتر مربع - عار نیست
- ۱۱- منزل آذری - شربت سرکه - بوی طوبت
- ۱۲- پروان یک دین - شصت و یکمین سوره قرآن کریم
- ۱۳- وجه مشترک دشوار و دشمنی - مرزبان - جمهوری کوچکی در درون ایتالیا قرار دارد
- ۱۴- ضمیر اشاره - جاوید - دوست - شر
- ۱۵- از غذاهای معروف ایرانی - ساخته و پرداخته